هوالعلیم

بررسی معنای امام و نبی و اثبات برتری مقام امامت بر نبوت (۲)

نقش ولایت تکوینی و ضرورت وجود امام زنده در هر عصر

برگرفته از کتاب «امام شناسی»

حضرت علاّمه آیت‌اللّه حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی

قدّس سرّه

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و صلّى اللَه على محمّد و آله الطاهرين

و لعنة اللَه على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

و لا حول و لا قوّة الا باللَه العلىّ العظيم

قال اللَه الحكيم فى كتابه الكريم:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناس بإمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتابَهُ بيَمِينِهِ فَأُولئِکَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا وَ مَنْ كانَ فِى هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِى الْآخِرَةِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾[1]

برترى مقام امامت بر نبوت

هر موجودى از موجودات خارجى، حتّى افعال انسان دو جنبه دارد، يک جنبه ظاهر كه مشهود و محسوس است و آن‌را جنبه خلقى و مُلكى گويند، و يک جنبه باطن كه مشهود و محسوس نيست و آنرا جنبه امرى و ملكوتى نامند.

---

[1] سوره اسراء: ١٧ ـ آيه ٧١ ـ ٧٦.

جنبه ملکوتی و امری، جنبه‌ای است که به وسیله آن جنبه ملکی و خلقی پیدا می‌شود، مانند اراده انسان که به وسیله آن افعال را در خارج انجام می‌دهیم.

امام کسی است که بتواند بنی آدم را از جنبه ملکوتی به سوی خدا هدایت کند، و آن هدایت به امر است که زمانی و مکانی نیست، آیه شریفه: ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾[1] این افراد را معرّفی می‌نماید.

این آیه می‌رساند که آنچه را که امر هدایت به آن مربوط است که عبارت از قلب و عمل باشد، باطن و حقیقت آن به‌دست امام است و آن باطن و حقیقت که جنبه امری آن‌است همیشه در نزد امام حاضر بوده و غائب نخواهد بود.

و لازمه این مقام اطّلاع بر اسرار ملکوت است که یقین از لوازم آن خواهد بود بنابراین مقام امامت از نبّوت اشرف است.

در «کافی» از حضرت صادق علیه السّلام وارد است که: **انَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ اتَّخَذَ ابْراهيمَ عَبْداً قَبْلَ**

---

[1] سوره انبیاء: ۲۱ ـ آیه ۷۳

انْ يتَّخِذَهُ نَبِياً وَ إنَّ اللهَ اتَّخَذَهُ نَبياً قَبْلَ انْ يتَّخِذَهُ رَسولًا، وَ إنَّ اللهَ اتَّخَذَهُ رَسولًا قَبْلَ انْ يتَّخِذَهُ خَليلًا، وَ انَّ اللهَ اتَّخَذَهُ خَليلًا قَبْلَ إنْ يتَّخِذَهُ اماماً، فَلَمّا جَمَعَ لَهُ الْاَشْياء قالَ: ﴿إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾. **قالَ: فَمِنْ عِظَمِها فِی عَينِ ابْرَاهِيمَ قالَ: وَ مِنْ ذُرِّيتی؟ قالَ** ﴿لا يَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِينَ﴾ **قالَ: لا يكونُ السَّفِيهُ امَامَ التَّقِيّ.**[1]

وظيفه نبی: هدايت تشريعی و ظاهری

چون معنی نبوّت اتّصال قلب به عالم ملكوت و تلقّی وحی از جبرئيل است، در رسول اين معنی قوی‌تر و رؤيت ملائكه و فرشتگان وحی هم خواهد بود، ولی در عين حال ممكن‌است كه هيچ‌كدام از انها سيطره بر ملكوت بنی آدم نداشته باشند، تا بتوانند با آن، دل‌ها را به مطلوب برسانند؛ ولی در امام به سبب اين سيطره و احاطه بر قلوب، آنها را به كمال و مقام واقعی خود سير می‌دهند.

مقام انبياء و مؤمنين و علماء، فقط مقام ارشاد و تبليغ و ارائه طريق است و بس.

قال اللَه تعالی: ﴿وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ

---

[1] اصول كافی، جلد ۱ ص ۱۷۵

قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ﴾[1] این آیه حیطه مأموریت آنها را بیان می‌کند، که مجرّد بیان نمودن و ارائه طریق کردن است، و امّا اضلال و هدایت به دست خداست، و آنها را از آن بهره‌ای نیست؛ به خلاف امام که او به اذن خدا خودش هدایت می‌کند.

در این باره هم‌چنین می‌فرماید: ﴿وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ﴾[2]

مؤمن آل فرعون گفت: فقط از من پیروی کنید تا من طرق رشاد را به‌شما بنمایانم، و نشان دهم؛ و نیز فرمود: ﴿فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾"

چرا از هر جمعیت و فرقه‌ای، دسته‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند و برای تعلّم احکام و معالم دین به مراکز علم نمی‌روند، تا از معارف الهیه و احکام و معالم دین خبیر و دانا شده، و در حین مراجعت به

---

[1] سوره ابراهیم: ١٤ ـ آیه ٤

[2] سوره مؤمن: ٤٠ـ آیه ٣٨

قوم و قبیله خود آنها را از عواقب وخیم گناه و انحراف برحذر دارند.

باری اینها همه ارائه طریق است نه منصب امامت. بنابراین، گفتار و اقوال فقها فقط از باب نقل روایت و بیان حکم است نه از جهت حجیت رای و فعل و قول؛ و غلط است که کسی به آنها امام بگوید؛

وظیفه امام: هدایت باطنی و ظاهری

امام آن‌است که به‌واسطه وصول به مقام یقین، و کشف ملکوت، هیمنه بر عالم امر پیدا نمود، و باطن افعال بر او مشهود گردد، و بتواند با سیطره بر باطن، قلوب را به مقاصد و غایات رهبری کند.

امر، همان اذن است که به وسیله آن از انبیاء بزرگ معجزه سرمی‌زند، مرده زنده کرده‌اند، و کارهای خارق العاده انجام داده‌اند.

حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السّلام به بنی اسرائیل فرمود: ﴿أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللَهِ وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَهِ وَ أُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ﴾[1]

من برای شما از خدا، نشانه و علامتی بر پیغمبری خود آورده‌ام: من از گل برای شما پرنده‌ای می‌سازم سپس در او میدمم به اذن خدا، به پرواز در می‌آید؛ و من کور مادرزاد را شفا میدهم، و مرض پیسی را شفا می‌دهم، و مردگان را زنده می‌نمایم به اذن خدا، و از آنچه خورده‌اید و در خانه‌های خود ذخیره نموده‌اید به‌شما خبر می‌دهم؛ اگر حاضر برای ایمان آوردن شوید، در این کارهائی‌که می‌کنم نشانه و علامتی است از صدق دعوای من.

در این آیه خوارق عادت را نسبت به عیسی بن مریم منوط به اذن خدا دانسته است و چون اذن خدا، اجازه و امر اعتباری و ترخیص خارج از ملکوت نیست، بنابراین به عیسی بن مریم قوّه تصرّف در امر ملکوت داده شده است که با اراده ملکوتّیه خود در ملکوت اشیاء تصرّف نموده، و ماهیت را تبدیل و تغییر دهد، مرده را زنده کند، و مرض پیسی و کوری را شفا بخشد، بدون اسباب و اعداد مقدّمات در

---

[1] سوره آل عمران: ۳ آیه ۴۹ ـ ۵۰

خارج.

در ائمّه علیهم السّلام حتماً باید این نیرو باشد تا از نقطه نظر ظاهر و باطن مقتدای بشر بوده، و همه را به کمال تکوین و تشریع خود سوق دهند.

ائمّه نه تنها افراد خوب را هدایت نموده و به کمال خود می‌رسانند، افراد شقی و بدبخت و زشت کردار را نیز هدایت نموده و به کمال خودشان می‌رسانند.

لزوم امام حیّ در هر عصری

﴿یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا﴾[1]

روزی خواهد آمد که ما تمام افراد بشر را به توسّط امامهای خودشان خواهیم خواند؛ کسانی که نامه عمل به‌دست راست آنان داده شود، کتاب و نامه عمل خود را می‌خوانند، و می‌دانند که به‌اندازه آن خط کوچک که روی درز و شقّ هسته خرما قرار

---

[1] سوره اسراء: ۱۷ ـ ـ ۷۲ ـ ۷۱.

دارد، به آنها ظلم ننموده‌ایم؛ و امّا کسانی‌که در این دنیا چشم دل خود را کور نموده‌اند آنان در آخرت کور و راه آنان گم خواهد بود.

تفسیر آیه ﴿یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا﴾

این آیه می‌رساند که: تمام افراد مردم در هر زمان و مکان دارای امام هستند، زیرا که به‌نحو اطلاق و عموم می‌فرماید: تمام افراد بشر را توسط امامشان به قیامت وارد خواهیم ساخت، پس در هر زمان و مکان امامی است که او مربّی امّت خود بوده و اشقیاء و سعدا، به‌سبب او داخل در بهشت و دوزخ می‌شوند[1]،

---

[1] امام شناسیج اول، ص ۱۵۳:
از نقطه نظر تابش شعاع ولایت و ظهور و بروز حقائق و مخفیات و بروز استعدادات است، و این مرحله احتیاج به دقّت و تأمّلی دارد، و برای روشن شدن این مرحله مقدّمه‌ای به عنوان مثال و شاهد ذکر می‌کنیم:
معلوم و مشهود است که در فصل زمستان که خورشید از زمین دور می‌شود، و زمین حرارت خود را از دست می‌دهد، تمام آثار و ظهورات زمین از بین می‌رود، زمین فسرده و سرد، آثار حیاتی خود را از دست می‌دهد، و خواصّ و آثار موجودات در آن ظهوری ندارد، درختان خشکیده، نه برگ و نه میوه دارند، گویا در زمین چوبهای خشکی فرو برده‌اند، درخت سیب و گلابی، انار و زردآلو و گردو و درختهای بی‌میوه همه در یک ردیف قرار می‌گیرند،

به طوری که ابداً از هم تمایزی و حدّ فاصلی ندارند؛ چون در آن ظهور و فعلیت نیست، و استعدادات کامنه آنها نیز مشهود نیست؛ لذا همه با هم در یک ردیف حساب شده، و به نام چوب خشک که نه ضرری دارد و نه نفعی به حساب می‌آیند.

گلها و سوسن‌ها همه پژمرده و خراب و بی‌اثر، نه از گل یاس و رازقی بوئی، و نه از گیاههای بدبو اثری، نه گل سرخ طراواتی دارد، و نه گل خرزهره تلخی و تندی نشان می‌دهد.

بلبلان و قناریان و زاغان و کرکسان همه و همه در آشیانهای خود خزیده‌اند، و مارها و عقربها نیز با مرغان دلربا همه خفته، و در لانه‌های خود فسرده و بی حسّ افتاده‌اند.

همین که خورشید جهان‌تاب با فرا رسیدن فصل بهار و تابستان به زمین نزدیک شد، و شعله‌های زنده کننده حیات بخش خود را به زمین فرستاد، آن استعدادات مخفیه همه به مرحله فعلیت می‌رسند. از درخت سیب شاخها، و برگها و میوه‌های سرخ، و معطّر و شیرین، صحنه باغ را می‌آراید؛ و از درخت گلابی، این میوه خاصّ بیرون می‌آید، درخت زردآلو با آن منظره دلنشین خود و میوه‌های زرد و خوش طعم و معطّر حد فاصل و مایز وجودی خود را از سایر همقطاران خود در فضای باغ اعلان می‌کند، و نیز درختهای بی‌بار و درختهائی که میوه‌های تلخ و ترش و مضرّ به بار می‌آورند، مانند بعضی از درختهای جنگلی، آنها نیز بی شخصیتی و بی‌اثری خود را ابراز نموده، و در مقابل درختان دیگر سرافکنده، و مجال غرور و استکبار و بلند منشی در آنها نمی‌ماند.

مرغها و بلبلها همه در فضای باغ به نغمه سرائی مشغول، و زاغان و کرکسان نیز به دنبال جیفه‌ها و طعمه‌های خود در پروازند.

موشها و مارها و عقربها همه اظهار وجود نموده لای سنگها و رودخانه‌ها در حرکت می‌آیند، اینها همه و همه در اثر تابش خورشید، و ظهور گرمای حیات بخش آن است.

خورشید که تابید، هر موجودی استعداد خود را ظهور می‌دهد، و مراحل، مختفیه خود را آشکار می‌سازد، و قبل از طلوع و تابش آن در موجودات، فرق و تمایزی نبود.

خورشید ولایت نیز چنین است، قبل از آنکه طلوع کند، و بر قلوب بتابد، و امر و نهیی پیدا شود، همه افراد در یک ردیف به طور ساده زیست می‌نمودند، نه سعید را از شقَیّ تفاوتی بود، نه بهشتی را از جهنّمی، نه مؤمن را از کافر، نه عادل را از فاسق، نه محبّ را از مبغض، و نه موحّد را از مشرک ﴿کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً﴾

همه و همه در یک ردیف قرار گرفته، و چه بسا ممکن بود اشقیا خود را از سعدا بهتر دانند، و به خود بیشتر بالند.

همین که آفتاب ولایت طلوع کرد و، بر جانهای فسرده تابید، و نفوس را به جنبش انداخت سرائر و ضمائر و غرائز هر یک از افراد انسان طلوع نموده، و با اختیار یا راه سعادت را طیّ کرده و آن استعدادات روشن و نورانی را به مرحله فعلیت می‌رسانند، و در اشقیاء نیز آن خبث سریرت را به سبب تمرّد و انکار و جحود قلبی آنان ظاهر نموده، و در مراحل فعل و گفتار، آثار زشت و بدی از خود بروز می‌دهند.

پاک فطرتان صفوف عبودیت را منظّم، دنیا را از تواضع، و انفاق، و ایثار، و رحم، و انصاف، و یتیم نوازی، و صدق و صفا، و عدل، و توحید پر می‌کنند؛ و زشت سرشتان نیز صفوف، فجور، و فسوق خود را تشکیل و دنیا را از خیانت و زشتی و قساوت و پایمال ساختن حقوق و اموال و دروغ و ظلم و شرک پر می‌کنند.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

و به عبارت دیگر چون امام، حقیقت و روح قرآن است؛ همان‌طور که اثر قرآن شفا و نور رحمت برای مؤمنین است و موجب ترقّی و تکامل آنها و درباره ظالمین موجب ظلمت، و خسار، و وبال و تبار، و موجب ازدیاد قساوت و ظلمت آنهاست؛ همین‌طور وجود امام علیه السّلام دارای این اثر و خاصّه است.

﴿وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً﴾

آیات قرآن بر مؤمن خوانده می‌شود و در اثر پذیرش دل او، و خضوع و خشوع قلب او، و ازدیاد ایمان و توکل او، موجب ترفیع مقام و منزلت، و چون بر کافر خوانده شود در اثر ردّ نمودن دل او و انکار نمودن و مقابله کردن و تمرّد نمودن، موجب ازدیاد ظلمت و خسارت است.

خورشید ولایت که تابید دلهای مؤمنین چون چراغ نورانی از آن حرارت و نور بهره می‌گیرد، و بوی عطر جان‌بخش از جان و سر آنان بر می‌خیزد و فضای عالم انسانیت را معطّر می‌سازد، و دلهای کافرین از آن خسته و ملول و کدِر می‌شود، و بوی تعفّن که در آنها مختفی بود مشام انسانیت را ناراحت، و دماغ عقل و حقّ را خسته و ملول می‌نماید.

امام از نقطه نظر ملکوت و قلوب بنی آدم هر استعدادی را به ظهور رسانیده، و آن‌را در راه و روش خود به مقصد می‌رساند. مؤمنین را به بهشت و کافرین را به دوزخ می‌فرستد و هر جنبنده را از نقطه نظر ملکوتش به راه و صراطی که متناسب با آن است حرکت می‌دهد. ﴿ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

برای هر یک از مؤمنین در بهشت مقامی معلوم، و جائی معین، و برای هر یک از کافرین در دوزخ مکانی معلوم و مشخص است، و وصول به این

یک دسته از امّت اصحاب یمینند، یعنی اهل سعادت، و دسته‌ای دیگر کور که اهل شقاوتند، مراد از این دسته همان اصحاب شمالند که در بعضی از آیات قرآن بدان تصریح شده است. ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً﴾[1]

و کسانی‌که نامه عمل به‌دست راست آنان داده شود از آنان بزودی حساب کشیده خواهد شد بسیار آسان.

﴿وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً﴾[2]

و کسانی که نامه عمل از پشت سر به آنها داده خواهد شد آنان به‌دنبال هلاکت و بوار خواهند رفت.

این دو دسته همان اصحاب یمین و شمالند که در هر قومی موجود بوده و به‌توسط امامشان بدین مراحل خواهند رسید، پس مراد از این دو دسته تمام

غایت به توسط امام است، که هر کس را در راه و مقصد خودش از نقطه نظر تکوین هدایت نموده، و از نقطه نظر تشریع به علّت قبول و ردی که مؤمنین و کافرین را در دو صف متمایز و متقابل قرار می‌دهد، همه را به کمال استعداد خود رهبری می‌نماید. بنابراین چه عالی و چه خوب فرمود حضرت رسول اللَه صلّی اللَه علیه و آله: که **عَلِیٌّ قَسیمُ الْجَنَّةِ وَ النّارِ**.

[1] سوره انشقاق: ٨٤ ـ آیه ٧ ـ ٨

[2] سوره انشقاق: ٨٤ ـ آیه ١٠ ـ ١١

افراد امّت بدون امام خواهد بود.

و امّا اگر بخواهیم افراد بشر را چنان تقسیم کنیم که امام نیز داخل آنها باشد باید به تقریب دیگر مردم را سه دسته نمود یک دسته مقرّبون، و دسته دوّم اهل سعادت، و اصحاب یمین، دسته سوّم اهل شقاوت و اصحاب شمال ﴿فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ﴾[1]

و اصحاب یمین چقدر بزرگ و پر اهمیتند اصحاب یمین. ﴿وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ﴾[2] و اصحاب شمال، چقدر بدبخت و سیه روزند اصحاب شمال؛

﴿وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ وَ نَعِيمٍ﴾[3] و آن کسانی که در سیر به سوی خدا از همه سبقت گرفته‌اند، آنان مقرّبین درگاه الهی هستند، از حساب و کتاب و عرض و سؤال و میزان و صراط و دوزخ گذشته، از مقرّبین خدا گشته و در حرم امن و امان الهی سکنی گزیده‌اند. ﴿فِی مَقْعَدِ

---

[1] سوره واقعه: ٥٦ آیه ٨

[2] سوره واقعه: ٥٦ آیه ٨ ـ ٩

[3] سوره واقعه: ٥٦ ـ آیه ١٠ـ ١٢

صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيکٍ مُقْتَدِرٍ.﴾[1]

آنان در دنیا این عقبات را طی کرده، و در وقتی که افراد بشر سرگرم مشتهیات نفسانی بوده‌اند مشغول تصفیه حساب بوده، و با سِرّ و اندرون خود با خدا راز و نیازی داشته‌اند؛ و ائمّه علیهم السّلام مسلّماً از این طبقه خواهند بود.

امّا اصحاب یمین، خوبانند که افعال آنان طبق منطق عقل و دستور امام بوده، از راستی و صدق و امانت و عبادت و کسب و کارهای خیر تجاوز ننموده‌اند، لذا آنان اهل بهشت و نامه عمل از طرف راست که کنایه از طرف سعادت و فوز و نجات است به آنها داده خواهد شد، و لیکن چون هنوز به حجابهای قلبی محجوب بوده و نتوانسته‌اند یکسره غیر خدا را فراموش کنند، و پا بر عالم باطل و زینتهای دلفریب دنیا بزنند، باید محاسبه شوند و آنان را در مقام و محلّ مقرّبین منزل و مقامی نیست.

امّا اصحاب شمال، همان افرادی هستند که دستور عقل و انبیاء را به‌کار نبسته، و بر علیه خود

---

[1] سوره قمر: ٥٤ ـ آیه ٥٥

قیام نموده، و از ستم به خویش خودداری نکرده‌اند، آنها اهل فسق و فجور و خیانت و کذب و جنایت هستند، که البتّه نامه عمل از طرف دست چپ که کنایه از ناحیه شقاوت و ظلمت و دوزخ است به آنها داده می‌شود، چون ظهور و بروز این خیرات و برکات در مؤمنین و این فجور و خیانتها در فاسقین به علّت ظهور ولایت امام بوده است، بنابراین همه افراد امّت بوسیله امامشان به بهشت یا دوزخ می‌روند.

لذا در روایات بسیاری وارد است که **عَلِیٌّ قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَ النّارِ**[1]؛علی تقسیم کننده بهشت و دوزخ است.[2]

---

[1] . «ینابیع المودة» ۸۳ ـ ۸۵

[2] . این مقاله از کتاب امام شناسی ج اول، ص ۱۴۳–۱۴۸ گرداوری شده است.